

<div>تلفن: ۰۸۷۶۱۷۴۴ تایمار: ۰۸۷۶۱۲۴۴ ارتباط مردمی: ۰۸۷۶۹۰۷۵ پایمکد: ۰۴۵۱۲۱۳۰۴۵۰۰۳۰ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان فرخشهر،شماره ۲۰۸ مصدوق پستی: ۵۳۳۸۸-۱۵۸۷۵ امور مشترکین: ۰۸۷۶۴۸۸۰۰</div>	
<div>چاپ: چاپخانه های همشهری سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ شرکت NISCERT تهران خیابان فرخشهر شماره ۱۶ پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱) انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۰۵-۸۸۵۴۸۸۹۲</div>	
<div>صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی سردبیر: کمیل تقیپور</div>	

اذان ظهر ۱۳/۲۱ | اذان مغرب ۲۰/۳۵ | نیمه شب شرعی ۰۰/۲۱ | اذان صبح فردا ۴/۲۸ | طلوع آفتاب فردا ۶/۰۸

<b>امام حسین (ع):</b> <p><b>کسی که دوست دارد اجلسش به تأخیر افتد و روزی اش افزایش یابد، صله رحم به جا آورد.</b> <b>بحار الانوار</b>، ج ۷۱ ص ۹۱</p>	<b>سخن روز</b>
--	----------------

<span></span>	<b>نگاره</b> <p>نیما شاهریمی</p>
<b>سوم مرداد، روز جهانی چرخ و فلک</b>	



کشتی‌های تفریحی در کانال سوئز

کشتی‌های تفریحی در کانال سوئز. کشتی‌های تفریحی در کانال سوئز، در حال عبور از کانال سوئز هستند.

با گشت وگذاری در فضای مجازی و رصد صفحات اهالی سینما و تئاتر و موسیقی و کتاب می‌توان از تازه‌ترین آثار این حوزه اطلاعات کسب کرد. آنچه می‌خوانید بخشی از این اطلاع‌رسانی‌هاست.

## هنرمندان در فضای مجازی

**آتیلاپسیانی** تصویری از دخترش ستاره را در فیلم «پدو» ساخته مهدی جعفری به اشتراک گذاشته است و دریافت جایزه بهترین بازیگر زن را برای این فیلم در هشتمین جشنواره فیلم شهر تبریک گفته است. ستاره پسیانی نیز با بازنشر تصویری از این فیلم نوشته است: «خیلی ممنون از همه برای پیغام های تبریکتون. متأسفانه‌به علت فیلمبرداری سریال جیران در اصفهان نتونستم در مراسم اختتامیه حضور پیدا کنم. این جایزه رو تقدیم می‌کنم به مردم خوب آبادان و بازماندگان فاجعهمترپول.»

**آی‌دا پناهنده** که این روزها فیلم «تی‌تی» را روی پرده اکران دارد تصویری از امیر اثباتی و خودش در پشت صحنه این فیلم را به اشتراک گذاشته و درباره تأثیرگذاری این طراح صحنه و لباس نوشته است: «یکی از بزرگ‌ترین اتفاقات زندگی کاری من، کار کردن و آموختن در کنار امیر اثباتی نازنین بود، مردی که فروتنانه و بزرگ‌مشنانه، کوله‌بار تجربه‌های گرانقدرش را، از «طلسم» و «ترگس» و «سرزمین خورشید» و «ماهی و گربه» و… با خود آورد تا جهان ذهنی زنی غریب را با آن جان شفته‌اش جان دهد؛ نقاشی‌های تی‌تی همه مخلوق قلم مردی است که خود را در ذهن تی‌تی خله نشانده و به جای او رنگ بر کاغذ گذاشت و بعد از آن دست‌نوشته‌های مشوش ابراهیم و سیاهچاله‌ها و آن همه فرمول فیزیک و اخترشناسی که با چه وسواسی آموخت و به دست خود نوشت و مهندسی کرد. لباس‌های تی‌تی، کش‌هایش، نقاشی، آتافش، آن روان‌داز یا تصویرهای مکرر زنی که از نقاشی‌های بازاری می‌آمد و آقای اثباتی با چه تلاش پیدایش کرد و با چه شوق و شوری آن را روی رختخواب‌پیچ گوشه اتاق تی‌تی انداخت. تک‌تک آن نقاشی‌ها و هر گوشه آن اتاق کوچک، حاصل ساعت‌ها تلاش و فکر و تمرکز اثباتی بود که چنین زنی چگونه فکر می‌کند و چگونه اتافی باید از آن خود داشته باشد. بدون شما آقای اثباتی، تی تی هرگز وجود نمی‌داشت؛ هیچ تردیدی ندارم.»

**هوتن شکبیا** با انتشار تصویری از فیلم «ملاقات خصوصی» اولین ساخته بلند امید شمس، خیر دریافت مجوز نمایش این فیلم را بازنشر کرده است. در این فیلم به جز شکبیا، پریناز ایزدیار، ریما رامین‌فر، نادر فلاح، رویا تیموریان، سیاوش چراغی‌پور و… حضور دارند.

**مرضیه برومند** که این روزها مجموعه عروسکی «کلبله و دمنه» را در یکی از پلتفرم‌های آنلاین نمایشی در حال پخش دارد با انتشار ویدیویی از پشت صحنه این مجموعه که در حال صداگذاری یکی از عروسک‌هاست، نوشت: «گاهی هم مجبور می‌شدم سر صحنه به جای بازیگرا صدا بگم و بخونم.»

**ناصر فیض** از اجرای ویژه برنامه طنز آنلاین با سخنرانی رشید کاکاوند، میزبانی سعید بیابانکی، داستانگویی مهرداد صدقی، اجرای موسیقی بابک رحبی و حضور اسماعیل امینی، صابر قدیمی، مهدی استاد احمد، سعید شهاب جدا و خودش خبر داده است. این برنامه از دوشنبه ۳ مرداد ساعت ۱۹ برگزار می‌شود و ثبت‌نام در آن رایگان است.

**سعید روستایی** تصاویری از فیلم «خواب زمستانی» نوری بیلگه جیلان را به اشتراک گذاشته و نوشته است: ببینید. سکانس آخر خواب زمستانی. شاهکار بی‌بدیل «نوری بیلگه جیلان»

**پژمان بازغی** در استوری اینستاگرامش وقوع سیل را به مردم استان فارس تسلیت گفته است. او در استوری دیگری خبر شمارش معکوس برای آغاز بارندگی‌های سیل آسا را بازنشر کرده است.

**بهرام افشاری** با انتشار ویدیویی از عدم تمدید نمایش «چه کسی جوجه تیغی را کشت» خبر داده است. این نمایش به کارگردانی و نویسندگی بهرام افشاری و تهیه‌کنندگی محمد قدس‌ا، ۸ مردادماه اجرا دارد. بهرام افشاری به همراه تینو صالحی در این نمایش ایفای نقش کرده‌اند.

### تازه‌های نشر

وبگاه فروش کتاب طوطی در صفحه اینستاگرامش پرفروش‌های ماه گذشته را معرفی کرده است. «هیولای رنگ‌ها» آنا نیناس، «سام و حیوان خانگی‌اش» سانجیتا بهادار، «شنگال» اثر کیو مکلیور، «چی ببوشم؟» پیام ابراهیمی، «هن مترسکم ولی می‌ترسم» احمد اکبریور، «مهمانی عصرانه در جنگل» اثر آکیکو میاکوشی و… از آثار پرفروش این وبگاه در تیرماه است.

انتشارات آستان قدس رضوی، گزارشی با عنوان «ماه نشر تیر» از آثار منتشر شده خود در تیر ماه منتشر کرده است. ماه نشر تیر، مجموعه کتاب‌هایی است خواندنی با موضوعات متنوع در حوزه داستان و رمان بزرگسال، کودک و نوجوان، ادعیه و زیارت‌ات که در این‌ماه از سوی این انتشارات منتشر شده است.

## ”



### روایت شخصی من از مقامات موسیقی ایرانی

**حسین علیزاده**، طی دوسال گذشته مشغول تدوین و انتشار کتابی تازه بوده‌ام؛ در این کتاب روایت خودم از ردیف‌های موسیقی را نوشته‌ام و درحال حاضر مشغول تدارک انتشار این اثر هستم. در مدت شیوع پاندمی کرونا، قطعات مختلفی ضبط کردم اما بیشتر فعالیتم متمرکز بر همین کتاب بوده است. نام این اثر «دستگاه‌های موسیقی ایرانی به روایت حسین علیزاده» است که تا سال آینده منتشر می‌شود. این نوشته کتابی دانشگاهی و مبتنی بر تجزیه و تحلیل است؛ مقام‌ماتمی را که در موسیقی ایرانی است به روایت خودم ساخته‌ام. «دستگاه‌های موسیقی ایرانی به روایت حسین علیزاده»، مانند رساله‌ای در موسیقی ایرانی است.

بخشی از گفته‌های این نوازنده و استاد موسیقی سنتی در ایرنا

## ضرورت تلاش هوشمند برای احیا و تداوم نمایش‌های برخاسته از فرهنگ ملی

حسین علیزاده، نوازنده و استاد موسیقی ایرانی است.

در حیطه فرهنگ انجامیدند. با این حال نباید فراموش کرد که ادامه این راه به هیچ وجه نباید متوقف شود چراکه لازمه حضور ایران در تئاتر جهانی، انکای مستقیم و غیرمستقیم آن به انواع نمایش ایرانی است. در این بین نمایش روحوضی نیز در جایگاه نوعی تئاتر کم‌دی می‌تواند بنابر شیوه و تکنیک‌های منحصر‌بفرد و بی‌بدیل اش در جهان مطرح باشد. البته خود این شیوه باید به همان شکل سنتی و در عین حال در آمیزش با انواع ساختارها و شیوه‌های دیگر نگهداری شود و این همان هنر ناب ایرانی است که در صورت دارا بودن و تداومش می‌تواند هر چه زودتر ما را به تئاتر جهان پیوست کند. اگر امروز هنوز ایران جایگاهی را که باید در تئاتر جهانی نیافته، تنها دلیلش برخوردار نبودن از چنین جایگاه فرهنگی است. با آنکه همگی بر ضرورت تئاتر ملی پی برده‌اند اما همچنان برخی با سنگ‌اندازی از تداوم حرکت این قطار فرهنگی مانعت می‌ورزند. در حالی که با ریل‌گذاری درست و ایجاد زمینه‌های ساخت و ساز نمایش‌های ایرانی در انواع مختلف و در مواجهه با دراماتوزی چندگانه ضروری است که همگی در این مسیر بکوشند. این بهترین روش ممکن برای برخورداری از نمایش‌هایی توانمند و باهویت است. این همان امکان لازم برای فرا رفتن از مرزهای ایرانی و ایجاد فضایی فرامرزی برای پیوست با انواع نمایش‌های جهانی است. اگر ژاپن، هند، چین، اندونزی، کره جنوبی و… توانسته‌اند در جهان حضور پررنگی داشته باشند، همانا به‌دلیل اکتا به انواع تئاتر ملی‌شان بوده است. آنان در توسعه و نگهداری انواع نمایش‌های خود می‌کوشند و از هیچ تلاشی در این زمینه چشم‌نمی‌پوشند و برای برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری‌های درست و باسامان در تقویت تئاترهایشان کوشیده‌اند. با این حال امروز در نمای بودن و نبودن مانده‌ایم و همچنان غفلت‌ها بر دوراندیشی‌ها و طی یک مسیر با چشم‌انداز دراز مدت، غالب است. این یعنی همان درجازدنی که به ناچار ما را از جهانی شدن باز می‌دارد.

## هنردرمانی شیوه‌ای اثرگذار در دنیای پر تنش امروز

مهدی جمعه‌پور، عضو گروه سلامت و هنر شبکه جهانی یوسرن

می‌توان با قطعیت گفت انسانی نیست که حداقل یک بار در تمام طول زندگی خود، در لحظات پر از تنش و اضطراب، پر از فراز و نشیب یا در لحظات آرام و بهیادماندنی خود، از دیدن هنر نقاش در تداعی کردن طبیعت، هنر نوازنده در به پرواز درآوردن نت‌های موسیقی و هنر مجسمه‌ساز در دمیدن در کالبد خاک لذت نبرده باشد. در سوی دیگر نیز، کودکی همه ما پر از تجربه لذت و آرامش ناشی از درک مفهوم هنر در بعد کودکانه خود، مانند رنگ شاپیدن بر بوم سفید نقاشی، جان بخشیدن به خاک بی‌جان، گوشمان پر از نوای لالایی و قصه‌های مادرانه و روح‌مان درگیر جان گرفتن در کالبدی دیگر بر صحنه نمایش بوده

است. با نگاه به عقب و در کنار هم قرار دادن تمامی تجربه‌های زندگی می‌توان نتیجه گرفت زندگی همه انسان‌ها، خودآگاه و ناخودآگاه، با مفهوم هنر پیوند خورده است.

از سوی دیگر نیز، یکی از تجربه‌های مشترک همه ما در طول زندگی تجربه درد و رنج ناشی از بیماری و یا بستری که درمان است که یادآور لحظات پر از غم و تراخوتی برای همه ما است.

در سال‌های اخیر، قرار گرفتن واژه هنر در کنار درمان و شکل گرفتن مفهوم هنردرمانی، کمک بی‌شائبه‌ای به بهبود وضعیت سلامت روانی و جسمانی افراد در سنین مختلف از کودکی تا بزرگسالی کرده است. مفهوم هنردرمانی در ساده‌ترین تعریف، استفاده از واسط یا ابزار هنر برای ارتقا و بهبود سلامت روانی است. در این مفهوم، هنر ابزاری می‌شود تا جنبه‌های تیره و تاریک ترس‌ها، تشویش‌ها و اضطراب‌ها، کم‌رنگ شده و افزایش میل و شور و امید به زندگی جلوه‌ای برجسته‌تر بیابد.

برای اولین بار مفهوم هنردرمانی با دیدگاه «هنر برای کودکان» مطرح شد. روانشناس اتریشی در حدود سال ۱۹۰۰ اعتقاد داشت که کودکان در هنر آزادانه احساسات خود را ابراز می‌کنند. دو نفر از نویسندگان معاصر نیز، آلن دو پاتن و جان آرمسترانگ، در کتاب شناخته شده «هنر همچون درمان»، از هفت عملکرد هنر که شامل به یاد آوردن، امید، ایجاد توازن، اندوه، خودشناسی، قدردانی و رشد است، به‌عنوان راهی برای تسکین آلام روحی و جسمی و القای حس رهایی و آزادی به افراد یاد می‌کنند. هنر به‌عنوان ابزاری لطیف و الهام‌بخش و البته سرشار از اعجاب همچون دریچه‌ای رو به زندگی، نسیمی پراز شور، نشاط و انگیزه، حیاتی دوباره را برلیمان به ارمغان می‌آورد. فرد با هنر و پرور خلاقیت ذاتی خود می‌تواند افکار پریشان، نگاه متفاوت خود به زندگی، خواسته‌های سرکوب شده، آرزوهای غیرقابل دسترس را در شمایل یک اثر هنری ارزشمند، یک موسیقی بی‌نظیر… به دیگران معرفی کند و از هنر به‌عنوان ابزاری برای بهبود و تقویت سلامت جسمی، عاطفی و روانی خود بهره‌برد. افراد در هنردرمانی با خلق آثار متفاوت با ابعاد ناشیاب روان خویش روبه‌رو شده و حس رهایی، آزادی و تخلیه روانی و جسمی گاهی چندین ساله را تجربه می‌کنند.

در سال‌های اخیر پذیرش کارآمدی و اثرگذاری مفهوم هنر درمانی در جنبه‌های مختلف زندگی بیماران، مراکز درمانی را به سوی استفاده از هنر به‌عنوان ابزاری شفابخش و حیاتی و با هدف کمک به بهبود سریع‌تر روانی و جسمانی بیماران بخصوص افراد درگیر با بیماری‌های مزمن که نیازمند مراجعه چندین‌باره و بستری شدن‌های طولانی مدت در مراکز درمانی هستند، سوق داده است. در حال حاضر مرکز درمانی است که با ورود به آن تضاد ناشی از حس نگرانی و تشویش ذاتی مفهوم بیماری، در کنار نوای خنده و شادی کودکان در اتاق بازی یا نقاشی‌های چشم‌نواز کودکان در راهروهای آن، منجر به تعدیل فضای روانی مرکز درمانی نشده باشد و برای دقایقی لبخند را بر لبان بیماران نیاورده باشد.

مرکز طبی کودکان هم در کشورمان از این قاعده مستثنی نیست. گروه سلامت و هنر پس از هفت سال فعالیت در حوزه بهبود سلامت روان کودکان بیمار در د هشتمین سال فعالیت خود همچنان به مانند روزهای آغازین فعالیت پر از شور و اشتیاقی بی‌مانند برای ادامه دادن مسیر رویای دیرینه‌مان در جهت بهبود سلامت روان فرزندان‌مان، شنیدن دوباره طنین خنده کودکان‌مان، دیدن برق شادی در چشمان‌شان و زنده نگه داشتن نور امید در دل‌هایشان است. اگر در روزهای برگزاری مسابقات به مرکز طبی کودکان بیایید، شور و شوق بچه‌ها از لمس حس کودکان بازی و تفریح در یک مرکز درمانی را به وضوح مشاهده می‌کنید و این شور و اشتیاقی که گفته‌تیم درمانی، خود به مثابه نیروی محرکه‌ای برای ادامه مسیر سخت و پریچ و خم درمان است.

## مبدأ تاریخ سینمای مدرن

<b>پیشنهاد</b>	<span></span>
<span><span></span></span> <div>فیلمساز</div>	
<b>حمیدناصری مقدم</b>	
<span></span>	
یادم می‌آید اولین فیلمنامه‌ای که در زندگی خواندم، «ماجرا»ی آنتونیونی بود. تصورش سخت است. کسی که هیچ فیلمنامه‌ای نخوانده یا متنی وارد این قالب نوشتاری شود که منتقدان زمان خودش هم در موضع‌گیری و واکنش خود به فیلم مشکل داشته‌اند. یعنی داستان آن‌طور نبود که تا آن موقع فهمیده بودم، کلاسیک نبود. توی شهرستان درمی‌تاخته خورده و فیلمنامه‌ای به دست من رسیده بود. یکی از شخصیت‌های اصلی گم می‌شود بعد نویسنده بی‌خیال پیگیری او می‌شود. بعد یک ماجرای عاشقانه را پیش می‌کشد. آدم با خودش فکر می‌کند: خب قرار است بالاخره بیقیمت داخل ماجرا. ولی خبر نداری که ماجرا شروع شده و تو داخل آن هستی و در حقیقت داری غرق می‌شوی. اگر قرار بود نامید شوم همان موقع وقتش بود، چون طرف همان ماجرای عاشقانه را هم بی‌خیال می‌شود. بعدها که چهار تا کتاب خواندیم و فیلم دیدیم و گپ زدیم، فهمیدیم این یعنی متن مدرن. در سینما شد؛ فیلمنامه مدرن و فیلم ماجرا، تاریخ سینما را به دو قسمت قیل و بعد از خودش تقسیم کرد. حالا اگر این جمله آخر خیلی کلیشه‌ای باشد اما در اینکه فیلم ماجرا مبدأ تاریخ سینمای مدرن محسوب می‌شود، اتفاق نظر وجود دارد. مدتی بعد از خواندن فیلمنامه، فیلم را دیدم و به مفهوم انطباق فرم و محتوا پی بردم. آنتونیونی در کارگردانی هم کارهایی کرده بود که در سینمای کلاسیک نه تنها نمی‌دیدیم بلکه منکر و منحوس و حرام بودند. کارهایی که نقاط طلایی را رعایت نمی‌کنند، نامتعارف‌اند و شخصیت‌ها به گوشه‌ها پرتاب شده‌اند. میزانشن‌هایی که به نقاط چرخش در فیلمنامه می‌توجه هستند و دقیقاً آن موقع که نباید، زاویه دوربین عوض می‌شود. نگاه شخصیت‌ها طوری است که نگاه مخاطب را به بیرون کادر منتهی می‌کند. پشت به هم و عمود به هم می‌ایستند. در سینمای کلاسیک که نداریم اینها را! بله نداریم چون قرار نیست داستانی سراسرت داشته باشیم. قرار نیست روایتی سراسرت داشته باشیم. حرف مؤلف هم چیز دیگری است، از جنس دیگری، گاهی تعبیر می‌کنیم به روشنفکری. اما حالا به نظرم دیگر خیلی روشنفکری و دور نیست. عدم ارتباط، از خود بیگانگی، بی‌معنایی، بی‌بودگی، پریشانی، تنهایی، جست‌وجوی معنا و… مفاهیمی هستند که مردم عادی هم آن را درک می‌کنند. آنتونیونی بعداً این مسیر را در فیلم‌های دیگرش نیز پی گرفت. در «شب»، «السوف»، «صحرا سرخ»، «آگرانديسمان»، «حرفه: خبرنگار» و… و طبیعی است که وسعت تأثیرگذاری او گسترده شده و بیشتر هم شد، اما شاید مهم‌ترین فیلمسازی که از او تأثیر گرفته و او را بسیار ستایش می‌کند «ویم وندرس» باشد و شاهکار ماندگارش: «پاریس، تگزاس» ماجرا در بسیاری از لیست‌های نظرسنجی حاضر است و معمولاً جزو همان ده‌تای اول. فیلمی که تهیه‌کننده اولیه و عده‌ای از عوامل، پروژه را رها کردند و بقیه با سختی ادامه دادند تا تهیه‌کننده جدید به کار پیوندند. بازیگران با آقای کارگردان ماندند و مهم‌ترین‌شان، مونیکا ویتی که در فیلم‌های بعدی آنتونیونی نیز بار او باقی ماند. الهه محبوب آنتونیونی که همکاری‌اش با استاد را با ماجرا آغاز کرد، ستاره سینما شد و مهم‌ترین ستاره سینمای مدرن. فیلم را در کن هو کردند اما فیلم جای خودش را باز کرده بود. در حال حاضر کمتر مرکز درمانی است که با ورود به آن تضاد ناشی از حس نگرانی و تشویش ذاتی مفهوم بیماری، در کنار نوای خنده و شادی کودکان در اتاق بازی یا نقاشی‌های چشم‌نواز کودکان در راهروهای آن، منجر به تعدیل فضای روانی مرکز درمانی نشده باشد و برای دقایقی لبخند را بر لبان بیماران نیاورده باشد.	



نزد بشر، بسیاری از عیب‌های خاص هر فرد، همان اندازه شگفت‌آور است که کثرت **خسُن‌های یکسان** برای همگان. آنچه در جهان بیش از همه یافت می‌شود عقل نیست، خوبی است.

در جست‌وجوی زمان از دست رفته
مارسل پروست
مهدی سبحانی

## درمان بیماری روزمرگی

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های انسان در سایه روشن‌های زندگی، کلایوز شدن با بیماری روزمرگی است. در جنگیدن با ملال و مرارت و تکرار مکررات، در سرسپردگی به طنین سازی که دیگر گوشنواز نیست، در خیره ماندن به منظره‌ای که دیگر چشم‌نواز نیست، در لمیدن بر روی تخت زهوار در رفته کلبه درون و دودین هراسناک در سیاه بیشه دنیای بیرون. آن هم برای بقا، نه برای زیستن. نه برای کشف حقیقتی که انسان را می‌تواند از تمام آن مرارت و ملال‌ها نجات دهد. بنابراین او در گوشه‌ای بواره و آواره به دنبال درمان بیماری‌ای می‌گردد که دچارش شده، تا از آن رها گردد. از این رو، مرهم بیماری روزمرگی، با الهام از مرهم جاولدانی مانند کتاب که لازمه درمان تمام بیماری‌ها است، نگرستن به زندگی و سایه روشن‌هایی، با چشم‌هایی جدید است. به آن چیزهایی که می‌توانستند دیدنی باشند، اما نادیدنی شده‌اند. به اینکه انسان آگاه شود از اینکه ناآگاه است. بنابراین چنین نگرشی می‌تواند از پرداختن به ساده‌ترین مضامین آغاز شود. مثل نگرستن به یک کتاب گشتن در مضامین اسرار آمیزی که می‌تواند لامپ خرد را در سقف خانه تاریک ذهن روشن کند. در واقع هر پاسخ و کشف تازه‌ای، مانند تکه‌های پازلی است که یاقتن تک تک شان به تکمیل پازل کمک می‌کند. به عبارتی دیگر، نگرستن به یک گل از منظر دیگری، می‌تواند واکاوی یکایک عواملی باشد که به آن ماهیت و زندگی داده‌اند. مثل نور خورشید که عاملی حیاتی برای گل است. از این رو می‌توان پرسید: چرا گل تا خوشبید نیازمند است؟ انسان نیز؛ همین طور، چرا؟ اصلاً خورشید کجاست؟ اگر به جای شرق از غرب طلوع می‌کرد چه می‌شد؟

اگر یک میلیمتر از زمین نزدیک‌تر یا دورتر بود چه اتفاق رخ می‌داد؟ و به همین صورت هزار و یک چیز، اما و آگرو مگرو پرسش‌های دیگر. در واقع هر کدام از این پرسش‌ها می‌تواند به طور زنجیوار و از پزلی به یل دیگر، انسان را وارد قلمرو جدیدی کند که علاوه بر غرابت، قرابت با سایر مضامین نیز دارد تا درچه تازه‌ای را به هزارتوی نگاه وی به خویش و پیرامونش بگشاید. در نتیجه، دستاوردی که برای او به ارمغان خواهد آورد، نجات یاقتن از بیماری روزمرگی و قرار گرفتن در مسیر جست وجوی حقیقت است، آنچه که نیچه در «زایش تراژدی» در ستایش اش نوشت: «جست وجوی حقیقت از خود آن ارزشمندتر است.» سپس کاتالیژوری که به این مرهم وقار می‌دهد، عشق ورزیدن به زیبایی یا همان هنر می‌باشد که مالا مال از طراوت، لطافت و ملاحظ است. حتی زمان‌هایی که بزواکی از تراژدی است، باز هم وسیله‌ای برای گذر از همان تراژدی است! پارادوکسی نامتعارف که ویژگی شگفت انگیزش است. در واقع هنر با قدرت یگانه‌اش می‌تواند انسان را تا آنکه‌های نامتناهی مخله‌اش که هیچ حد و مرزی ندارد، رهسپار کند تا او از دمیدن نسیم تازگی بر بره جانش، از تنمه داشته‌هایش که در زندگی مشقت‌زا برایش باقی مانده، لذت ببرد. از این رو آنچه در گذر زمان برای آدمی هویداتر می‌گردد، بی بردن به این واقعیت است که نگرستن حقیقت، ریشه در سیرت دارد تا در صورت. همان طور که آنتوان دوستن اگزوبری از زبان روباه در «شارده کولچو» نوشت: «بدان که جز با چشم دل نمی‌توان خوب دید. آنچه اصل است از دیدن است. بنابراین است.» بنابراین می‌توان گفت، آنچه در بیرون دیده می‌شود، طنین آن چیزی است که ابتدا از درون مشاهده می‌گردد. با این تفاضل، چنین شخصی دیگر نه تنها منفعل و ناظر منظره، بلکه می‌تواند فاعل و جزئی از آن منظره باشد، تا از مرارت و ملالت بیماری روزمرگی‌ها و گوش‌خراشی و چشم‌خراشی‌هایش رها شود، تا دیگر آن تماشاگری نباشد که ریلکه در ادامه مرئی‌هاش نوشت: «و ما: تماشاگرها، همیشه ناظر این منظره‌ایم و هیچ‌گاه جزئی از منظره نیستیم!»

### عکس نوشت

**سالار عقیلی** در حال دریافت جایزه بهترین خواننده ایرانی و تلفیقی از قاسم افشار و عبدالجبار کاکایی در نخستین دوره برپایی شب تئاتر و موسیقی حافظ است که شامگاه شنبه برگزار شد. **ایلسا**